

آصف الدوله‌ها

۱ - اللهیار خان آصف الدوله

(بقیه از شماره پیش)

پس از اینکه میرزا ابوالقاسم قائم مقام را در سلخ صفر ۱۲۵۱ با امر محمد شاه در باغ ننگارستان خفه کردند. اللهیار خان آصف الدوله بدون اجازه از خراسان که در آنجا والی بود راه تهران را پیش گرفت و صد در صد اطمینان داشت که این دفعه مقام صدارت را احراز خواهد کرد. ولی ارادت محمد شاه بحاج میرزا آقاسی بر قوم و خویشی چربید و خان دائی را بی نیل بمرام و حتی با مؤاخذه که چرا امر مهم خراسان را سر داده و بر سر آمده است بمشهد مقدس پس فرستاد. خان قجر که اطاعت از حاج میرزا آقاسی را مخالف شئون خود میدانست با کمال نومیدی بصوب مشهد مقدس مراجعت نمود و از این تاریخ بعد نسبت بدستگاه سلطنت بدین گردید و اجرای تعلیمات حاجی صدراعظم را بپوته اجمال می انداخت. برای اللهیار خان آصف الدوله که خود داعیه صدارت داشت شاید آنقدرها مشکل نبود که بفرمانبرداری از میرزا ابوالقاسم قائم مقام تن در دهد ولی تمکین از ملا عباس پسر میرزا مسلم ایروای بنظر او تحمل ناپذیر می آمد.

در سال ۱۲۵۲ که محمد شاه عازم تسخیر هرات بود آصف الدوله با اشاره بیگانگان که بسط و تعمیم نفوذ دولت ایران را در افغانستان مخالف با مصالح هندوستان تلقی میکردند عریضه‌ای بمقام سلطنت تقدیم و تقاضا کرد که چون بیماری وبا در منطقه خراسان شایع گردیده است شاه فعلا از اجرای تصمیم خود منصرف شود و با این ترتیب عزیمت شاه را بطرف هرات بمدت یکسال بتأخیر انداخت. بدیهی است در خلال این مدت کامران میرزا و بار محمد خان که بتجربک عمال کمپانی هند شرقی بمخالفت با دولت شاهنشاهی برخاسته بودند بمجمله مشغول تهیه استحکامات شدند تا در صورت حمله قشون ایران از ورود لشکریان دولت شاهنشاهی بشهر هرات جلوگیری بعمل آورند.

سال بعد محمد شاه بسمت افغانستان حرکت نمود و قلعه غوریان را بحیاطه تصرف در آورد و شهر هرات را محاصره کرد. لیکن متأسفانه در اثر کار شکنی و بهانه جوئیهای بیمورد مکنیل وزیر مختار انگلیس و همکارهای پورتینگر توپچی انگلیسی با طرفداران کامران میرزا و بار محمد خان، کاری از پیش نبرد و سرانجام پس از ده ماه محاصره بدون اینکه از این اردو کشی نتیجه‌ای بگیرد در ۱۹ جمادی الاول ۱۲۵۴ بسمت مشهد حرکت نمود.

شاه هنگام مراجعت بمحمد علیخان پسر آصف الدوله را که با انگلیسها سرو سری داشت با جعفر قلیخان شادلو و شش هزار تن سپاهی مأمور بشوقف غوریان ساخت. این جعفر قلی خان همان کسی است که بعدها هنگام طغیان و تمرد حسن خان سالار پسر آصف الدوله از طرف حمزه میرزا حشمت الدوله نزد سالار رفت تا با نصیحت و اندرز او را از سرکشی و عصیان منصرف نماید ولی او بجای اجرای این مأموریت بقوای سالار ماحق و با او آماده همکاری گردید.

در سیزدهم اوت ۱۸۳۹ مطابق با دوم جمادی الثانی ۱۲۵۵ ماژر داریس نوذ بنمایندگی دولت انگلیس و فرمانفرمای هندوستان قرار دادی در یازده ماده با کامران میرزا منعقد ساخت که در ۱۶

مارس ۱۸۴۰ (۱۲۵۶ هجری) بامضای نایب‌السلطنه هندوستان رسید. بموجب این قرارداد دولت انگلیس سلطنت کامران و اعقاب او را در هرات تضمین کرد. ولی با وجود انعقاد این قرار داد و با تمام مساعدتها و بذل و بخشش‌های فراوان و با اینکه در مدت کوتاهی انگلیسها قریب بیست لك رویه باولایای هرات كلك نمودند باز كامران و بار محمد خان وزیر او دل بسوی ایران داشتند. هنوز مر کب معاهده انگلیسها با كامران خشك نشده بود كه بار محمد خان بدون توجه باینكه آصف الدوله با مقامات انگلیسی مرتبط است ویرا از چگونگی امر و تحریكات بیگانگان آگاه ساخت و توسط وی نامه‌ای برای شاه فرستاد.

در نامه‌ای كه بار محمد خان از قول خود و كامران به محمد شاه مینویسد چنین میگوید: «ما چاكران آستان شاهنشاه اسلام پناه علت اینکه انگلیسها را باین مملكت راه دادیم فقط از راه احتیاج بود. در حقیقت ما بیول آنها احتیاج داشتیم. بر خاطر مهر مآثر ملوكانه پوشیده نیست كه قلوب ما همیشه متمایل بپادشاه اسلام پناه است (تاریخ جنگهای افغانستان تألیف ویلیام كی جلد دوم ص ۵۰)»

اولیای هرات سرانجام از كرده خود نادم و پشیمان شدند و وضع مأمورین انگلیسی مقیم كابل نیز رفته رفته بوخامت گرائید. سر ویلیام مكنتونین نماینده سیاسی دولت انگلیس مقیم دربار شاهشجاع در ۲۳ دسامبر ۱۸۴۱ (۱۲۵۷ هجری) مقابل اردوگاه قشون امپراطوری بریطانیا بدست محمد اكبر خان پسر دوست محمد خان كشته شد و در ششم ژانویه ۱۸۴۲ قشون انگلیس مر کب از شانزده هزار نفر از كابل حركت نمود. این عده همگی پیش از اینکه بجلال‌آباد برسند بدست افغانها كشته شدند و فقط يك نفر پزشك بنام برایدون از معرکه جان سلامت در برد و در سیزدهم ژانویه خود را به جلال‌آباد رسانید تا داستان این مسافرت و زوال قشون مأمور كابل را حكایت نماید. (تاریخ جنگهای افغانستان صفحه ۱۸۲).

مقامات بریطانیا كه وضع را چنین دیدند از بیم آنكه مبدا پادشاه ایران رأساً و با بتحریرك روسیه نزاری مجددأ باافغانستان حمله كند دست بتحریركات دامنه‌داری زدند. در همین ایام عدنی‌بلباس بازرگان و جهانگرد و درویش و امثال آنها وارد ایران شدند. آصف الدوله در این میان نقش مهمی بازی كرد و درصدد برآمد كه با خود تخت و تاج را تصاحب و با لافل خطه خراسان را از حكومت مركزی مجزا و منتزع نماید.

یکی از مأمورین انگلیس بنام میتفورد دریانزدهم اوت ۱۸۴۰ میلادی (۱۲۵۶ هجری) هنگام قطع روابط ایران و بریطانیا وارد تهران و مهمان صاحب منصبان فرانسوی می‌شود كه در خدمت دولت ایران بوده‌اند. نامبرده دو هفته درتهران توقف و سپس بسمت خراسان حركت می‌كند و در ۲۷ سپتامبر وارد مشهد شده بكنسر بمنزل اللهیار خان آصف الدوله میرود. وی در سفرنامه خود مینویسد: «آصف الدوله پذیرائی گرمی ازمن بعمل آورد و مهربانی بسیار كرد. آصف الدوله مر د بزرگ منش خیلی با هوشی است و دارای قیافه خوبی میباشد. در اینجا قدرت فوق‌العاده‌ای بهمزده و همه چیز اوشاهانه است. در شاه نشین عمارت جلوس مینماید و سرداران و منشیان همه مقابل او بیرون جلوی پنجره بفاصله ده قدم صف بسته، دست بسینه و مؤدب میایستند.

آصف الدوله احترام زیادی بمن گذاشت و مرا در پهلوی خود جای داد و حكم كرد برای من چای و میوه بیاورد. بعد اسلحه مرا گرفت و تماشا كرد و گفت تفنگهایش را بیاورد من تماشا كنم. وی اظهار داشت این تفنگها را انگلیسها بمن یادگار داده‌اند و از این جهت من پیوسته اوقات احترام

فوق‌العاده‌ای برای انگلیسها قابل میباشم و حاج میرزا آقاسی مرد گول نادانی است که با مقامات انگلیسی خصوصت میوزد. از بیانات آصف‌الدوله پیدا بود که دشمنی بزرگی با حاج میرزا آقاسی دارد. آصف‌الدوله فراشبازی خود را به مهمانداری من انتخاب کرد و با ودستورا کید داد که از اینجانب خوب پذیرائی کند.

میتفورد درخانه فراشبازی مریض بستری میشود و راجع بایام بیماری خود چنین مینویسد :
«فراشبازی و برادرش درموقع ناخوشی من زحمات فراوان متحمل شدند و اگر در خانه خودم هم بودم بهتر از آن از من توجه نمیکردند.»

در وقعی که بستری بوده دونفر از اروپائی‌هایی که در خدمت آصف‌الدوله بوده‌اند از او عیادت میکردند. یکی از آنها دکتر قشون بوده که میتفورد اسمی از او نمیبرد و دیگری را بنام دو تروپج معرفی میکند و مینویسد : «این شخص اصلاً آلمانی است و قبلاً از اعضای کمپانی هند شرقی و بعد در افغانستان در خدمت کامران پادشاه هرات بوده است. چندی که میکزرد یار محمدخان وزیر هرات نسبت بار ظنین میشود و غفلت او را دستگیر و به مشهد تبعید میکند. اینک بخدمت آصف‌الدوله کمر بسته قشون او را مشق و تعلیم می‌دهد.»

این همان اوقاتی است که یار محمد خان از عملیات سابق و مجادله با قشون ایران پشیمان گردیده و عناصر مرشکوکی را که متهم بهمکاری با انگلیسها بوده‌اند از اطراف کامران میرزا متفرق میکند. یار محمد خان برای اخراج انگلیسها از هرات با آصف‌الدوله مکاتبه و از او استمداد مینماید غافل از اینکه آصف‌الدوله خود با انگلیسها سرسپرده و حلقه بردگی آنان را بگردن گرفته است. میتفورد راجع به یار محمدخان چنین اظهار عقیده میکند :

«یار محمدخان با سیاست ما همراه نیست و در هرات و در خارج مشغول دسیسه علیه ما میباشد تا ما را از آن حدود بیرون کند. یار محمد خان نماینده‌ای نزد آصف‌الدوله فرستاده و پیغام داده است من مصمم شده‌ام خود را از دست نماینده سیاسی انگلیس خلاص کنم اما در اخراج او نگران و مرددم و بیم آن دارم که اگر او را از هرات بیرون کنم قشون انگلیس بجنگ من بیاید. یار محمد خان از آصف‌الدوله والی خراسان تقاضا کرده است که در این زمینه یعنی اخراج نماینده انگلیس با او مساعدت کند اما آصف‌الدوله مرد عاقلی است و مایل نیست که با انگلیسها در بیفتد. طبق اطلاع یار محمدخان پس از اینکه از طرف آصف‌الدوله مأیوس میشود بطهران مراجعه میکند و فرستاده او اینک در راه است و کتباً از شاه استدعا نموده یکبار دیگر بطرف هرات عزیمت نماید و برای العین مشاهده کند که چه پذیرائی شایانی از مقدم ملوکانه معمل خواهد آمد.

من در هجدهم اکتبر ۱۸۴۰ (۱۲۵۶ هجری قمری) از مشهد حرکت نمودم. آصف‌الدوله فوق‌العاده بمن محبت کرد و هنگام حرکت یک پوستین بسیار عالی بمن تعارف داد و به پسر خود حاکم خوریان کتباً سفارش مرا کرد و علاوه بر این دونفر سوار بعنوان مستحفظ همراه من فرستاد و ضمناً بمأمورین راه سفارش نامه‌ای نوشت و توصیه کرد که موجبات آسایش مرا از هر جهت فراهم نمایند. رجوع کنید به تاریخ روابط سیاسی ایران و انگلیس جلد دوم صفحات ۳۵۹ و ۳۶۰ تالیف محمود محمود).

فریة فرانسوی یکی از صاحب منصبانی است که در مراجعت حسین خان آجودانباشی از اروپا، در سال ۱۲۵۵ قمری بایران آمده و قریب چهار سال در قشون ایران مشاق بوده است. وی در خدمت دولت ایران ترقی نموده بمقام آجودان ژنرالی برگزیده میشود لیکن چون برای انگلیسها جاسوسی

میکرده است دولت شاهنشاهی او را از قشون اخراج و از ایران بیرون می‌کند. این فرد نمک‌ناشناس در حدود دو سال بعد با لباس درویشی بایران می‌آید تا علیه ولینعمت سابق خود عملیات تخریبی بپردازد. وی در ۲۲ ماه می ۱۸۴۵ (۱۲۶۲ هجری قمری) وارد نیشابور می‌شود و چون آصف‌الدوله والی خراسان در آنجا متوقف بوده او نیز برای ملاقات والی در شهر نیشابور رحل‌اقامت می‌افکند. فریه در سفرنامه خود می‌نویسد:

« هنگام ورود به نیشابور آصف‌الدوله نیز در آنجا بود. فوراً از اوقاتاضای ملاقات نمودم و او نیز بی‌درنگ جواب مساعد داد و طولی نکشید که یکی از پیشخدمتهای او با هشتاد نفر فراش وارد کاروانسرا شدند تا مرا با احترام نزد والی خراسان هدایت نمایند. من هم لباس رسمی خود را پوشیده همراه آنان روانه شدم. آصف‌الدوله با چند نفر صاحب منصب قشونی مشغول صحبت بود و همینکه من وارد شدم آنها را مرخص کرد تا خالی از اغیار مذاکره و با مهربانی تمام از من پذیرائی نماید. بلافاصله چای و قلیان آوردند. از احوالات اینجانب و جریان مسافرت جوینا شد. بعد از اوضاع تهران استفسار کرد و چون میدانستم که روابط او با حاجی میرزا آقاسی خوب نیست من هم بدون پرده پوشی یا ملاحظه کلیه مطالب را مبسوطاً توضیح دادم و او را بحقایق اوضاع آشنا کردم.

آصف‌الدوله بدقت بیانات مرا گوش گرفت و چون از حضور او مرخص شدم بدیدن محمد حسن خان سالار رفتم. او نیز با مهربانی مرا پذیرفت.

فریه از نیشابور به مشهد رفت و از اینجا بی‌مدت چون در حوزه فرمانروائی آصف‌الدوله بوده و دیگر رادع و مانعی برای اعمال بیگانه تصور نمی‌کرده است باز لباس اروپائی بتن می‌کند. وی می‌نویسد:

در مشهد عده زیادی از من دیدن کردند که از آنجمله امام جمعه شهر بود. امام جمعه بسیار مؤدب و با معلومات است و من باید از ملا مهدی نماینده دولت انگلیس ممنون باشم که اسباب آشنائی مرا با او فراهم آورد و علاوه بر این خدمات زیادی هم برای من انجام داد.

ملا مهدی تا چند سال قبل ملای یهودیهای ساکن مشهد بود و بعد بمناسباتی مسلمان شد. « تاریخ روابط سیاسی ایران و انگلیس جلد دوم صفحات ۴۲۹ و ۴۳۰ » تألیف محمود محمود).

آصف‌الدوله در ۱۲۶۲ پس از فوت حاج میرزا موسی خان متولی آستان قدس رضوی از شاه تقاضا کرد که چون پیر شده و آفتاب عمرش بلب بام رسیده او را به نیابت تولیت عظمی منصوب و امور حکومتی خراسان را به پسرش محمد حسن خان سالار واگذار نماید. غرض آصف‌الدوله این بود که متولی جدیدی بمنشده نفرستند که موی دماغ او شود تا وی و سالار بتوانند بی دغدغه خاطر مقاصد پلید خود را بمرحله عمل در آورند. شاه با اشاره حاجی صدراعظم باین تقاضا ترتیب اثر نداد و میرزا عبدالله خوئی یکی از آشنایان و معتمدان جناب حاجی با سمت متولی باشی بخراسان فرستاده شد. اللهیارخان دوسه سالی بود که از بابت مالیات خراسان چیزی « بدیوان اعلی » نمیرسانید و همینکه دید اقدامات گوناگون او بهیچ نحوی از انحاء مؤثر واقع نمیشود به حلال مشکلات یعنی « پول » متوسل گردید و در ۱۲۶۳ با یکصد هزار تومان عازم تهران شد (تاریخ اصفهان و ری تألیف حاج میرزا حسن خان انصاری ص ۲۶۰) تا با تطمیع محمد شاه مقام صدارت را احراز نماید. ظاهراً در همین اوقات است که وزیر مختار انگلیس در تهران ضمن گزارشی بدولت متبوع خود چنین می‌نویسد:

آصف‌الدوله خود و تمام افراد خانواده‌اش همیشه کاملاً در اختیار دولت انگلستان بوده‌اند . منتظر فرستم که در يك ملاقات خصوصی شاه را وادار کنم با مقام وزارت اعطا نماید . (امیر کبیر و ایران تألیف کتر فریدون آدمیت ص ۶۱) پیشکشی و تشبثات داخلی و خارجی هیچیک نتیجه‌ای بخشید و شاه به خان دائمی جاه طلب ضمن تغییر و تشدد امر کرد بمکه برود و در واقع او را تبعید نمود و اجازه مراجعت بخراسان نداد .

این خبر که به سالار رسید علناً علم طفیان برافراشت که شرح چگونگی آن از موضوع مورد بحث این مقاله خارج است . غائله خراسان سرانجام بحسن تدبیر میرزا تقی‌خان امیر کبیر و بضرب شمشیر سلطان مراد میرزا احسام‌السلطنه خاتمه یافت و مقاصد شوم پلید آصف‌الدوله با او بگور رفت . تمام دارائی و املاک خانواده اللهیارخان در مقابل این نمرد و در عوض مخارج اردو کشی ضبط و خالصه دولت گشت . اکثر خالصجات کیلان و بروجرد و قسمتی از خالصجات استرآباد و مازندران و خراسان و سایر مناطقی که اللهیار خان آصف‌الدوله در آنها حکومت کرده بود از همین خالصجات است (ر . ک . تاریخ اجتماعی واداری دوره قاجاریه . جلد اول ص ۸۹)

پس از رفع غائله خراسان وزیر مختار انگلیس در تهران کوشش فراوان بعمل آورد که سالار و دیگر سران آشوب طلب مورد عفو قرار بگیرند ولی اقدامات و تشبثات او بی نتیجه ماند و امیر کبیر شفاقت و وساطت او را نپذیرفت . حسن‌خان سالار و پسرش امیراصلاح‌نغان و محمد علیخان برادر سالار در مشهد و میرزا محمد خان برادر دیگرش در تهران بکیفر اعمال سیئه خود و بجرم قیام علیه حکومت مرکزی بقتل رسیدند .



مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی

سینما

گردش این دهر گردون سینمایی بیش نیست
بازی بازیگرانش غیرنوش و نیش نیست
ای خوش‌آ آنکس که در این صحنه خوش کردار زیست
ورنه نامی در جهان از مردم بد کیش نیست
(غلامحسین صبوحی یغمایی)